

Original Paper **Investigating and Explaining the Allegorical Effects of the Little Black Fish Story Based on Leon Festinger's Theory of Cognitive Inconsistencies**

Fereshteh Naseri^{1*} 



Abstract

The story of the little black fish, due to its various expressive and allegorical relationships, provides a suitable platform for critique and analysis of the thoughts and ideas of various human characters using the relationships and behavioral characteristics of animals. With regard to this, the present study has expressed the allegorical effects of this story based on the theory of Leon Festinger, psychologist of social principles, in a descriptive-analytical manner and in a library method (studies of books and dissertations). The present is a photographer of the foundations of a society of a period and recognizes its various values in the thoughts, ideas and culture of the people of a period, Political, moral, etc. in many works. The main issue of this research is the search for measures that Samad Behrangi has used to express his inner goals based on the prevailing concerns in society. So far, extensive research on this story. Has been done but no independent research has been done to explain its fictional relationships based on Festinger's ideas. The question discussed in the present study is to what extent the story of the little black fish can be examined on the basis of Festinger's principles of social incompatibility? Festinger's trivial thinking can be critically and practically examined.

Keyword: Little Black Fish, Samad Behrangi, Allegory, Leon Festinger, Psychology

1. Department of Persian Language and Literature, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Please cite this article as (APA): Naseri, F. (2022). Investigating and explaining the allegorical effects of the story of the little black fish based on Leon Festinger's theory of cognitive incompatibilities. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 14(52),85-104. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.52.5.3>

	Creative Commons: CC BY-SA 4.0		DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.52.5.3
Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 52 / Summer 2022			
Received: 11 April 2022		Received in revised form: 30 July 2022	
Accepted: 29 July 2022		Published online: 29 July 2022	



مقاله پژوهشی بررسی و تبیین جلوه‌های تمثیلی داستان ماهی سیاه کوچولو بر اساس نظریه‌ی ناسازگاری‌های شناختی لئون فستینگر

فرشته ناصری^۱ ID

چکیده

داستان ماهی سیاه کوچولو، به جهت برخورداری از مناسبات متعدد بیانی و تمثیلی، بستر مناسبی را جهت نقد و تحلیل افکار و اندیشه‌های شخصیت‌های متعدد انسانی با بهره‌گیری از روابط و ویژگی‌های رفتاری حیوانات، فراهم می‌آورد. با عنایت به این امر پژوهش حاضر به بیان جلوه‌های تمثیلی این داستان بر اساس نظریه‌ی لئون فستینگر، روان‌شناس مبانی اجتماعی، به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و به روش کتاب‌خانه‌ای (مطالعات کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها) پرداخته است. هدف پژوهش حاضر انعکاس مبانی جامعه‌ی یک دوران و شناخت ارزش‌های متعدد آن در افکار، اندیشه‌ها و فرهنگ مردم یک دوره است. ضرورت پرداختن به چنین پژوهش‌هایی، بهره‌وری از شیوه‌های بیانی ادبیات تمثیلی به عنوان یکی از اصلی‌ترین مباحث انتقال روابط و مناسبات تاریخی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و... در آثار متعدد است. مسأله‌ی اصلی این پژوهش جستجوی تمهیداتی است که صمد بهرنگی جهت بیان مقاصد درونی خویش بر اساس دغدغه‌های حاکم در جامعه، از آن بهره‌برده است. تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای پیرامون این داستان صورت پذیرفته ولی تحقیق مستقلی در خصوص تبیین روابط و مناسبات داستانی آن بر اساس عقاید فستینگر انجام نگرفته است. سوال مورد بحث در پژوهش حاضر این است که داستان ماهی سیاه کوچولو بر مبنای اصول ناسازگاری اجتماعی فستینگر تا چه حد قابل نقد و بررسی است؟ نتایج پژوهش بیانگر آن است که این داستان به دلیل انعکاس مبانی متعدد رفتاری و اجتماعی، دارای روابط و مناسباتی است که بر مبنای اصول فکری سه‌گانه‌ی فستینگر به شکل عملیاتی و کاربردی، قابلیت نقد و بررسی دارد.

کلیدواژه‌ها: ماهی سیاه کوچولو، صمد بهرنگی، تمثیل، لئون فستینگر، روانشناسی

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
naseri915@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: ناصری، فرشته. (۱۴۰۱). بررسی و تبیین جلوه‌های تمثیلی داستان ماهی سیاه کوچولو بر اساس نظریه‌ی ناسازگاری‌های شناختی لئون فستینگر. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۱۴(۵۲): ۸۵-۱۰۴.
<http://dori.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.52.5.3>

	حقوق مؤلف © نویسندگان.	DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.52.5.3
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و دوم / تابستان ۱۴۰۱ / از صفحه ۸۵ - ۱۰۴.		
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۷	تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۵/۷	

مقدمه

روابط و مناسبات گوناگون دنیای آرمانی داستان نویسان، دارای ضوابطی است که در شخصیت‌های متعدد یک اثر قابل رویت است. در این میان تاریخ ادبیات کودکان و نوجوان به دلیل برخورداری از مبانی گرانقدر ادبیات تمثیلی، در ساختارهای متعدد، به بیان اندیشه‌های ذهنی نویسنده‌ی روزگار خود می‌پردازد. در این میان بهره‌گیری نویسنده از صنعت ادبی تمثیل، فرصتی را برای بیان وقایع موجود در جامعه فراهم ساخته تا نویسنده در بستری تاثیرگذار دغدغه‌های اجتماعی روزگار خود را مطرح نماید. در داستان ماهی سیاه کوچولو، صمد بهرنگی با ترسیم شخصیت ماهی سیاه در نقش یک مبارز انقلابی، به تبیین مبانی قدرت، اراده، هوش و سایر ویژگی‌های شخص متفکری می‌پردازد که در جهت رسیدن به اهداف متعالی خویش از تمامی مصائب روزگار عبور نموده تا حقایق پنهان برایش، آشکار گردد.

قدرت کلام تمثیلی بهرنگی تا حدی است که می‌توان این داستان را با ویژگی‌های متعددی که برای شخصیت‌هایش قائل شده، از ابعاد گوناگون علم روانشناسی، مورد نقد و بررسی قرار داد. در این میان لئون فستینگر به عنوان یکی از روان‌شناسان مشهور مبانی اجتماعی، با معرفی سه اصل (رفتار انطباق اجباری، تصمیم‌سازی، تلاش)، تبیین پیام‌های ساختاری یک متن را بر اساس مبانی علم روان‌شناسی اجتماعی فراهم می‌آورد. با تحلیل این داستان بر مبنای سه اصل فستینگر، دریافته‌ایم که داستان ماهی سیاه کوچولو، با تمامی عبارت‌های خاص و منحصر به فرد، دارای مناسباتی است که الگوهای ساختاری فستینگر در نقد و تحلیل آن مبانی و همچنین بیان اندیشه‌های درونی بهرنگی در انعکاس واقعیت‌های جامعه، بسیار سودمند واقع می‌شود. اگرچه دستیابی به اصول تغییر نگرش، امری دشوار است اما نظریه‌ی ناسازگاری شناختی لئون فستینگر به کارورزان این حوزه کمک می‌کند تا با پیش‌بینی رفتار فردی که دچار ناهماهنگی شناختی شده است، تغییر نگرش او را تا حدی تحت کنترل در آورند.

بیان مسأله

تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان با برخورداری از مبانی متعدد کلامی، دارای روابط و مناسباتی است که در طی زمانهای مختلف با به تصویر کشیدن آداب و رسوم، سنت‌ها، موازین اخلاقی، اجتماعی، تعلیمی و... توانسته است نقش عمده‌ای را در انتقال دغدغه‌های رایج در یک جامعه ایفا کند. با بررسی و تبیین آثار شاعران و نویسندگان متعدد پیرامون تاریخ ادبیات کودکان، صنعت ادبی تمثیل به جهت

برخورداری از مشخصه های دو صنعت ادبی استعاره و تشبیه، توانسته است در انعکاس رویکردهای جامعه شناسانه سودمند واقع گردد، مساله‌ی اصلی در طرح مبانی این پژوهش، کشف روابط و مناسبات تمثیل‌های مورد استفاده‌ی صمد بهرنگی در داستان ماهی سیاه کوچولو بر اساس بیان دغدغه‌های اجتماعی عصر حاضر اوست و این امر بر اساس روش نقد و تحلیل محتوای یک اثر بر اساس دیدگاه یک نظریه پرداز که دارای اصول فکری و ارائه‌ی راهکارهای کاربردی است، امری حائز اهمیت به شمار می‌رود. از این رومساله اصلی در طرح پژوهش حاضر این است که صمد بهرنگی در ایجاد یک فضای مناسب تمثیلی برای بیان افکار و عقاید خویش از چه تمهیداتی بهره‌جسته و کلام او تاچه حد در تبیین روابط و مناسبات متعدد جامعه با تکیه بر اصول فکری لئون فستینگر، روان شناس مبانی اجتماعی، قابلیت نقد و تحلیل می‌یابد.

پرسش‌های تحقیق

- ۱- کدامیک از مضامین داستان ماهی سیاه کوچولو دارای روابط و مناسبات ناسازگاری‌های شناختی است؟
- ۲- عنصر شناخت و ناسازگارهای شناختی، چگونه مبانی تمثیلی را در داستان ماهی سیاه کوچولو هدایت کرده‌اند؟
- ۳- الگوها و اصول لئون فستینگر تا چه حد در تبیین مبانی ساختاری و اجتماعی شخصیت پردازی قهرمان داستان ماهی سیاه کوچولو، سودمند است؟

پیشینه‌ی تحقیق

در خصوص مبانی ناسازگاری‌های شناخت و روابط و مناسبات گسترده‌ی آن و همچنین تمثیل و سازوکارهای متعدد آن، پژوهش‌های متعددی به رشته‌ی تحریر در آمده است. اما در خصوص تبیین مبانی ناسازگاری‌های شناختی در داستان ماهی سیاه کوچولو بر مبنای اصول فکری لئون فستینگر، تا کنون تحقیق مستقلی صورت نپذیرفته است.

در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه‌های نامبرده می‌پردازیم:

- ۱- قدرت قاسمی پور و آرش آذر پناه، (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «با عنوان داستان کوتاه تمثیلی در ادبیات معاصر ایران»، به بیان ویژگی‌ها و انواع داستان‌های کوتاه تمثیلی بر مبنای ساختار اجتماعی، فلسفی، با نگرشی نقادانه پرداخته‌اند.

۲- ناصر جابری (۱۳۹۶) در مقاله‌ی ای با عنوان مطالعه‌ی بینامتنی تمثیل در معارف بهاء ولد و مثنوی مولانا، به بیان ثبات موازین حکمی و تربیتی انسان برمبنای گزاره‌های تعلیمی، فلسفی و همچنین تأثیری گذاری بهاء ولد بر مثنوی پرداخته است.

۳- ناهید جعفری و زهرا بخشی پیش کناری (۱۳۹۶)، در مقاله‌ی ای با عنوان رویکرد نظامی گنجوی به تمثیل حیوانات از دیدگاه تعلیمی، به تبیین کارکردهای تمثیلی رفتار حیوانات در مخزن الاسرار و باورهای عامیانه پرداخته اند.

۴- سمانه بهزاد پور، زهرا سادات مطهری و فرامرز سهرابی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ی ای با عنوان پیش بینی نشخوار فکری بر اساس ناسازگاری اجتماعی و هیجانی در بیماران مبتلا به وسواس فکری، به تبیین مراتب، روابط و مناسبات ناسازگاری‌های اجتماعی و تأثیر آن بر بیماران وسواس فکری می پردازند.

۵- صادق بازیار و یوسف دهقانی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ی ای با عنوان تأثیر برنامه‌ی آموزش مهارت‌های زندگی بر کاهش ناسازگاری اجتماعی و پرخاشگری نوجوانان دختر، به تحلیل کاهش پرخاشگری اجتماعی دختران در تأثیرپذیری از آموزش‌های مهارتی می پردازند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش مطالعات کتابخانه‌ای، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها، صورت پذیرفته است.

شیوه‌ی تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، مضمون ناسازگاری‌های شناختی و روابط و مناسبات متعدد آن را با توجه به اصول و فرایندهای فکری لئون فستینگر بر مبنای روابط و مناسبات صنعت تمثیل، مورد بررسی قرار داده است.

ضرورت تحقیق

ضرورت پرداختن به چنین مباحثی در نقد و تحلیل متون گوناگون در ساختارهای مختلف اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، فلسفی و... می باشد، که جهت دریافت معانی پنهان ذهن گوینده و یا نویسنده، در فضای تمثیل و روابط و مناسبات آن بسیار حائز اهمیت است.

اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر این است که دریابیم صمد بهرنگی در ترسیم فضای اجتماعی اثر خویش از چه تمهیداتی بهره جسته و کلام تمثیلی وی تا چه حد توانسته در انعکاس واقعیت های اجتماعی عصر نگارش اثر، توفیق یابد تا قابلیت نقد و تحلیل روانشناسانه را بر مبنای عقاید و اصول فکری روان شناسان فراهم آورد.

بحث و بررسی

لئون فستینگر و نظریه ی ناهماهنگی (ناسازگاری) شناختی

ناماهنگی شناختی به موقعیتی اطلاق می شود که فرد با نگرش ها، عقاید و رفتارهای متضادی در خود مواجه می شود، که این امر باعث احساس ناراحتی گشته و در نهایت به منظور کاهش ناراحتی و بازگرداندن تعادل و یا مواردی از این دست، تغییری در یکی از نگرش ها، باورها یا رفتارهایش شکل می گیرد.

در این خصوص نظریه ی ناهماهنگی شناختی لئون فستینگر، به عنوان یک نظریه پرداز و روان شناس مبانی اجتماعی، بسیار سودمند واقع می گردد. عقاید وی بیانگر آن است که ما یک انگیزه ی داخلی داریم که همه نگرش ها و رفتارهایمان را در هماهنگی و اجتناب از ناسازگاری ها (یا ناهماهنگی) مورد کنترل قرار می دهد و این امر به عنوان اصل هماهنگی شناختی، برای عموم شناخته شده است. در واقع وقتی یک تناقض (ناماهنگی) بین نگرش ها یا رفتارها وجود دارد، برای از بین بردن تمام ناهماهنگی ها، عناصری باید تغییر یابند که تعادل لازم برقرار گردد.

«مفهوم هماهنگی را به سازواری نیز تعبیر نموده اند. بطور کلی سازواری و هماهنگی شناختی بر این فرض استوار است که ناهماهنگی، موجب تنش روان شناختی یا ناسازگاری در انسان می شود که نتیجه ی آن فشار درونی برای از میان بردن یا کاهش ناهماهنگی و در صورت امکان حصول، هماهنگی است.» (سورین و تانکارد، ۱۳۸۱: ۲۱۱)

روش های کاهش ناهماهنگی ها

پیش از هر گونه اقدام عملی پیرامون کاهش ناهماهنگی ها، فرد باید به آنالیز ساختار های فکری خود پرداخته تا بتواند ارزیابی مناسبی از تضادهای شخصیتی را در بستری وسیع دریابد «به عقیده ی فستینگر کسی که می داند دو عنصر شناختی ناهماهنگ دارد حالت تنش ناخوشایندی احساس می کند و تعارض

درونی در واقع با افزایش ناخوشایند بر انگیزندگی فیزیولوژیک بدن تجلی می‌کند. هر اندازه شناخت‌های مورد نظر مهم و انحراف آنها از یکدیگر بیشتر باشد، ناهماهنگی به همان اندازه بیشتر خواهد شد. (بدار و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۰۹) در این حالت علاوه بر کوشش برای کاهش ناهماهنگی، «شخص فعالانه از موقعیت‌ها و اطلاعاتی که احتمال دارد ناهماهنگی را افزایش دهد پرهیز می‌کند». (سورین و تانکار، ۱۳۸۱: ۲۲۶) ناهماهنگی را می‌توان با توجه به سه روش کاهش داد. جهت این امر ابتدا باید یک یا چند نگرش، رفتار، باورو غیره را تغییر داد تا در نتیجه بین دو عنصر، یک هماهنگی ایجاد شود.

با عنایت به این امر اصول فکری فستینگر را می‌توان بر سه اصل استوار دانست:

رفتار انطباق اجباری، تصمیم‌سازی، تلاش (Franz, 2000: ۳۲)

۱- رفتار انطباق اجباری

هنگامی که شخصی مجبور به انجام چیزی می‌شود که (به طور شخصی) واقعا نمی‌خواهد آن را انجام دهد، ناهماهنگی بین شناخت آنها (من نمی‌خواستم این کار را انجام دهم) و رفتار آنها (کاری که من آن را انجام دادم) ایجاد شده است. انطباق اجباری زمانی اتفاق می‌افتد که فرد اقداماتی را انجام می‌دهد که با اعتقاداتش سازگار نیست.

نکته‌ی لازم به ذکر این است که رفتار نمی‌تواند تغییر کند، زیرا در گذشته نیز بوده است و در وجود شخص نهادینه گشته است. بنابراین ناهماهنگی باید با بازنگری مجدد نگرش آنها، در خصوص آنچه که قبلاً انجام داده بودند، کاهش یابد.

۲- تصمیم‌سازی

زندگی سراسر با تصمیمات شکل گرفته است و تصمیمات به عنوان یک قاعده کلی موجب ناهماهنگی‌های متعدد می‌شود. در واقع مسأله اصلی این است که اتخاذ یک تصمیم، فرصت دیگری را از بین می‌برد. از این رو می‌توان از مزایای گزینه‌ی جایگزین استفاده کرد. یک روش معمول برای کاهش ناهماهنگی، افزایش جذابیت برای گزینه‌ی انتخاب شده و کاهش جذابیت برای گزینه‌ی است که رد شده است. این امر با برخورداری از روابط و مناسبات تصمیم‌سازی، با عنوان «گسترش جدایی گزینه‌ها» شناخته شده است.

۳- تلاش

بر اساس تجربه، به اثبات رسیده است که ما بیشترین اهمیت را در خصوص آن دسته از اهداف یا مواردی ارزش‌گذاری می‌کنیم که تلاش زیادی برای دستیابی به آنها انجام داده‌ایم. از این رو، این موضوع که اگر ما تلاش زیادی برای رسیدن به چیزی انجام دهیم و سپس در پایان آن را منفی ارزیابی

کنیم، این امر دلیلی برای به وجود آمدن ناهماهنگی محسوب می‌شود. در حقیقت، به نظر می‌رسد که ما خود را متقاعد می‌کنیم که آن چیزی که ما به دست آورده‌ایم، ارزشمند است و این امر یعنی ارزیابی بالای دستاوردهایی که برای ما عزیز و پربها هستند، خواه آنکه دیگران آن را ارزشمند بدانند و خواه ندانند. این روش کاهش ناهماهنگی، به عنوان «توجیه تلاش» شناخته شده است اگر تلاشمان را برای کاری که خودمان انتخاب کرده‌ایم مبذول داریم و در نهایت کار به شکلی دیگر پیش‌رود، ناهماهنگی را تجربه می‌کنیم. برای کاهش این ناهماهنگی، انگیزه‌ای در ما شکل می‌گیرد که در نتیجه‌ی آن، تلاش خود را مضاعف کنیم تا این چنین فکر کنیم که این کار به خوبی انجام شده است.

با عنایت به روابط و مناسبات متعدد اصول ناسازگاری‌های شناختی و روابط و مناسبات آن در متون ادبی داستانی و تعامل میان شخصیت‌ها و عناصر داستان که غالباً بر پایه تمثیل استوارند، به تبیین مراتب و مبانی فکری فستینگر بر پایه‌ی نظریه‌ی ناهماهنگی‌های اجتماعی در داستان ماهی سیاه کوچولو (به عنوان یکی از آثار شاخص تاریخ ادبیات کودکان) می‌پردازیم، تا عناصر و مضامین ناسازگاری‌های شناختی را در حوزه‌ی کارکردهای شخصیت‌های داستان که متشکل از حیوانات است، به شکلی تمثیلی و روان‌شناسانه مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان

تاریخ ادبیات کودک و نوجوان شاخه‌ای از ادبیات است که ارتباط تنگاتنگی با نظام آموزشی دارد. «در واقع تاریخ ادبیات کودکان به آثار ادبی، هنری، علمی و تخیلی ویژه‌ی کودکان و نوجوانان اطلاق می‌شود که به قصد بیان واقعیت‌ها و حقایق زندگی و عواطف و اندیشه‌های اصیل انسانی و نیز برانگیختن و تقویت تخیل آنان به زبان و بیانی رسا، گیرا، دلنشین و تأثیرگذار بیان گردیده است.» (انوشه، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۸) این نوع ادبیات نقشی مهم و سازنده‌ای در شکل‌گیری شخصیت کودک، اعتقادات و آرمان‌های او دارد. «از داستان نویسان معروف ادبیات کودکان و نوجوانان می‌توان به طالبوف، درویشیان، یاقوتی و مرادی کرمانی، صمد بهرنگی و غیره اشاره نمود.» (سپانلو، ۱۳۶۶: ۳۷)

از میان نویسندگان دوره‌ی معاصر، صمد بهرنگی توانسته است با تنظیم مدار داستان‌های خود بر مبنای روابط و مناسباتی که انسان در جامعه با آن روبه‌روست، نقش عمده‌ای را در معرفی، تبیین و شناساندن مبانی اجتماعی، اخلاقی، فلسفی و... زندگی انسان‌ها با ارائه شخصیت‌پردازی‌های متعدد، ایفا کند.

صمد بهرنگی

صمد بهرنگی (۱۳۴۷-۱۳۱۸) معروف به بهرنگ، محقق، مترجم، شاعر واز داستان نویسان بزرگ و معاصر اقلیم آذربایجان است «او از داستان نویسان روستایی بود که در جوانی با گرد آوری افسانه‌های آذربایجان و چاپ داستان‌ها و مقاله‌های خود درباره‌ی دردشناسی آموزش و پرورش به بررسی مشکلات نوجوانان جامعه و سپس به نگارش داستان‌هایی واقع‌گرا از زندگی کودکان روستایی پرداخت. او با خلق آثاری چون: عادت، پوست نارنج و پسرک لبو فروش که حاصل تجربیات و مشاهدات معلمی اوست با بیانی شیوا و رسا و با نگاهی تازه به بیداد فقر و جهل در جامعه اشاره کرد و با جسارت و شهامت خود، اوضاع روزگارش را تشریح نمود.» (میر عابدینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۴۴)

در آثار وی روابط و مناسبات متعددی نظیر: «مبارزه با خرافات، اهمیت دادن به عمل و پویایی، اعتقاد به آرمان شهر، جدا کردن حق از باطل، تاکید بر تضاد طبقاتی، امید آفرینی و نگرش مثبت داشتن به آینده، پرورش کینه‌ی انقلابی درون شخصیت‌ها و مخاطبان، بزرگنمایی فداکاری‌ها و غیره به چشم می‌خورد.» (شیری، ۱۳۹۸: ۹۷-۹۸)

او با نگارش داستان بیست و چهار ساعت در خواب و بیداری، سرآغاز جدیدی را در داستان نویسی واقع‌گرایانه برای کودکان و نوجوانان رقم زد. روابط و مناسباتی که او در روند داستان‌های خویش از آن بهره برده، دارای ساختارهای اخلاقی و تربیتی است که در جهت پرورش افکار کودکان و نوجوانان بر مبنای اصول آموزشی و پرورشی، بسیار سودمند است.

وی می‌گوید: «اکنون زمان آن است که در ادبیات کودکان به دو نکته توجه کنیم: ۱- ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین بی‌خبری و رویاها و خیال‌های شیرین کودکی و دنیای تاریک و آگاه غرقه در واقعیت‌های تلخ و درد آور و سرسخت محیط اجتماعی بزرگ‌ترها. ۲- ادبیات کودکان باید به گونه‌ای طراحی گردد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیت‌های دگرگون‌شونده‌ی دایمی و گوناگون اجتماعی، به‌طور دقیق ارزیابی کند.» (میر عابدینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۴۴ -)

بهرنگی با بهره‌گیری از سازوکارهای اجتماعی، اخلاقی، فلسفی و غیره، به تشریح شرایط حاکم در زندگی جوامعی می‌پردازد که افکار و عقاید ثابتی در وجودشان نهادینه شده است بطوریکه با پرورش وجهت‌یابی مناسب با سازوکارهای مورد پسند جامعه، امکان رشد و تعالی را متناسب با ارزش‌های آن جامعه کسب می‌کند. «از ویژگی‌های داستان نویسی او می‌توان به بازتاب روستا و زندگی روستاییان، خلق افسانه‌های نو و جدید با الهام گرفتن از افسانه‌های کهن و بومی آذربایجان، روایت نقالی، آشکار

بودن حضور نویسنده در متن داستان، فردیت یابی شخصیت ها، گرایش به زبان گفتاری و تمثیل آفرینی، سادگی و صراحت در بیان و ساختار روایی، ارتقای تک شخصیت های مثبت به مقام مطلوب قهرمانان و غیره را برشمرد. (شیری، ۱۳۸۷: ۷۲-۷۳) وی در طول عمر کوتاه و پربار ادبی خویش آثار متعددی را خلق نمود و در پیدایش ادبیات داستانی کودک و نوجوان، نقش مهم و انکار ناپذیری را برعهده داشت. معروفترین اثر او، داستان ماهی سیاه کوچولو است. او در این داستان با تمثیل قرار دادن ماهی سیاه کوچولو به واقعیت های جامعه ی عصر خود اشاره می کند و چهره ی یک فرد مبارز و انقلابی را برای مخاطبان خویش به تصویر می کشد.

ماهی سیاه کوچولو تمثیل شخصیتی راهبر دارای تفکر و جسارت است که شخصیت های دیگر را رهبری می کند این داستان دارای شخصیت های حیوانی است که نویسنده با دادن خصلت های انسانی به هر یک از آنها در موقعیتی تمثیلی، شخصیتی انسانی بخشیده است.

تمثیل وانواع آن

کار کرد تمثیل، توسل جستن به استنادات و استشهادات روایی و عینی و خاطره ای برای استدلال گری است تا عقل شنونده با نقل گوینده، به شیوه ای متشابه با برهان های منطقی، به روابط و مناسبات درونی ساختار یک امر واقف گردد.

«عبد القاهر جرجانی و خواجه نصیر طوسی و شبلی نعمانی، تا به آن حد بر خاصیت استدلال گری و اقناع کنندگی تمثیل معتقد بوده که نام این صنعت را استدلال گذاشته اند؛ چرا که در آن، از حال یک شبیه بر حال دیگر شبیه، دلیل می سازند.» (شیری، ۱۳۷۹: ۸۴)

استعاره و تشبیه جز ارکان اصلی ساختار تمثیل است بطوریکه با ابضاح و ابهام یا روشننگری و کتمانگری، معانی پنهان و پیام های اصلی یک اثر را بیان می کنند. «تمثیل ارائه ی شخصیت، اندیشه با واقعه است به طریقه ای که هم خود را نشان دهد و هم مباحث را، به عبارت دیگر تمثیل یک معنای آشکار دارد و یک یا چند معنای پنهان و نوعی تصویرانگاری است که در آن مفاهیم و مقاصد اخلاقی از پیش شناخته شده ای از روی قصد به اشخاص، اشیاء و حوادث منتقل می شود.» (میر صادقی، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۰۴)

در تبیین تمثیل و شاخصه های آن، تصویر نماد و روابط و مناسبات آن نیز، دارای سازوکارهایی است که در ایجاد ابهام در ذهن مخاطب جهت کشف حقایق درونی وقایع، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است «شخصیت نمادین کسی است که عمل و گفتارش در مجموع خواننده را به مفاهیمی فراتر از

خودش راهنمایی می‌کند.» (داد، ۱۳۸۳: ۳۰۴) در داستان‌های امروزی، اغلب شخصیت‌های تمثیلی با نمادین آمیخته شده‌اند و امکان جدا کردن شان از یکدیگر وجود ندارد. «بیشتر داستان‌های تمثیلی، در طرح کلی، تمثیلی، اما نمادین هستند.» (میر صادقی، ۱۳۷۹: ۱۰۶).

تمثیل مانند شعر و داستان، محدودیتی در پرداختن به موضوعات متعدد ندارد. تمثیل‌هایی نظیر: تمثیل‌های سیاسی، تاریخی، اجتماعی، مذهبی یا اعتقادی - اخلاقی، عرفانی، اندیشه‌ای، فلسفی یا فکری - فلسفی و... که هر یک در جایگاه یک امر بیرونی بیانگر واقعیت‌های درونی و روابط و مناسباتی متعدد با رویکردهای متنوع، نظیر: داستان ماهی سیاه کوچولو هستند.

داستان ماهی سیاه کوچولو و محتوای تمثیلی آن

همانطور که بیشتر اشاره شد، ماهی سیاه کوچولو (۱۳۴۶) یکی از آثار ارزشمند صمد بهرنگی، در حوزه‌ی ادبیات داستانی فارسی است. «این اثر به چندین زبان زنده‌ی دنیا از جمله پشتو توسط احسان الله آرنزی در مجموعه‌ی سه داستان با نام (دمینی افسانه) ترجمه شده است. این اثر در سال ۱۹۶۹ میلادی، برنده‌ی جایزه‌ی نمایشگاه بولون ایتالیا و نیز بی‌ینال براتیسلاوا در چکسلواکی شد. ترجمه‌ی این کتاب در فرانسه با استقبال زیادی رو به رو شد و پلانتو، طراح مشهور فرانسوی چند طرح زیبا و جالب برای آن کشید.» (درویشیان، ۱۳۷۷: ۱۶) این اثر از نمونه‌های بارز و درخشان داستان‌های تمثیلی در حوزه‌ی ادبیات نوین فارسی است.

در داستان ماهی سیاه کوچولو، نویسنده با دادن ویژگی‌های انسانی به اشخاص داستان، هر یک را مورد تمثیل انسانی قرار داده است؛ به طور مثال او ماهی سیاه کوچولو را نشانه‌ی جوانی مبارز در نظر گرفته است که این ویژگی به خودی خود در او وجود ندارد و در واقع تمثیل است. «بهرنگی با بیان این تمثیل، به واقعیت‌ها و حرکت‌های اجتماعی عصر خود اشاره می‌کند و با استفاده از فرم سفر رشد تدریجی، یک هدف را به تصویر می‌کشد. او شخصیت ماهی سیاه را نماینده‌ی نسل جوان انقلابی روشنفکر سال‌های انقلابی ۵۰-۱۳۴۰ دانسته است که حکایت از سفر مخاطره‌آمیز و دردناک نوجوانان به سوی آگاهی دارد.» (میر عابدینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۴۲)

با عنایت به آنچه ذکر شد، می‌توان این داستان را طبق نظریه‌ی ناسازگاری‌های شناختی لئون فیستینگر نظیر: رفتار انطباق اجباری، تصمیم‌سازی و تلاش، مورد نقد و بررسی قرار داد.

داستان ماهی سیاه کوچولو از نقطه‌ای آغاز می‌گردد که ماهی پیر حکایت زندگی ماهی کوچولویی را برای دوازده هزار ماهی کوچک دیگر تعریف می‌کند روایت داستان بدین شرح است: «ماهی سیاه

کوچک قصه‌ی ما در کنار مادرش در جویباری زندگی می‌کرد اما روحیه کنجکاو و ماجراجوی او با تکرار خو نمی‌گرفت، او از این که هر روز با مادرش در آن فضای کوچک بی‌هدف این طرف و آن طرف بروند و صبح را به شب برسانند خسته شده بود. سرانجام با وجود مخالفت مادر و تهدید اطرافیان تصمیم گرفت برای دیدن آخر جویبار راهی سفر شود، دوستانش او را تا آبشار همراهی کردند و ماهی کوچولو سفرش را آغاز کرد. او از آبشار به داخل برکه ای افتاد و با چند کفچه ماهی روبرو شد که خودشان را موجوداتی زیبا می‌دانستند و ماهی کوچولو را مسخره کردند، ماهی کوچولو به آن‌ها گفت که این تصور آن‌ها از نادانی آن‌هاست چون فکر می‌کنند دنیا تنها به برکه آن‌ها خلاصه می‌شود بعد از جدایی از کفچه‌ها به خرچنگی رسید که در شن‌های کف آب‌های کم عمق قورباغه‌ای را شکار می‌کرد، خرچنگ سعی کرد ماهی کوچولو را گول بزند و به او نزدیک شود اما ماهی کوچولو باهوش تر از آن بود که حرف‌هایش را باور کند، خرچنگ فرصت بیشتری برای حرف زدن پیدا نکرد و با ضربه‌ی پسرک چوپانی بر سرش زیر شن‌ها رفت. ماهی کوچولو از مارمولکی که در همان نزدیکی بود درباره مرغ سقا، اره ماهی و مرغ ماهیخوار سوال کرد که داستان ترسناک آن‌ها را از ماهی‌های دیگر شنیده بود. مارمولک گفت که در این اطراف تنها یک مرغ سقا وجود دارد و به او یک خنجر داد که اگر شکارش شد بتواند شکم مرغ را پاره کند. او به ماهی کوچولو درباره ماهی‌های دانای دیگری نیز گفت که امان ماهیگیر را بریده بودند. ماهی کوچولو به راهش ادامه داد و در مسیرش با آهوی زخمی هم صحبت شد، چرت لاک پشت‌ها را تماشا کرد، به صدای کبک‌ها گوش داد و بوی علف‌های کوهی را استشمام کرد کمی بعد با یک دسته ماهی ریزه روبرو شد، آن‌ها از این که ماهی کوچولو می‌خواست آخر جویبار را ببیند و از مرغ سقا ترسی نداشت تعجب کردند و با این که دوست داشتند با ماهی کوچولو همراه شوند اما ترس از مرغ سقا و بزرگترها مانع آن‌ها شد. ماهی کوچولو نیمه‌های شب با ماه حرف‌ها زد و صبح روز بعد با ماهی‌های ریزه‌ای همراه شد که اگرچه می‌خواستند آخر جویبار را ببینند اما هنوز از مرغ سقا می‌ترسیدند، کمی بعد همگی در کیسه مرغ سقا گرفتار شدند، مرغ سقا به آن‌ها قول داد اگر ماهی کوچولو را بکشند آزادشان می‌کند ماهی کوچولو متوجه حيله مرغ سقا شد و گفت من خودم را به مردن می‌زنم ببینید که مرغ سقا به قولش عمل می‌کند یا نه. مرغ سقا سر قولش نماند و همه ماهی‌ها را قورت داد و ماهی کوچولو با خنجرش کیسه او را پاره و فرار کرد. ماهی کوچولو به راهش ادامه داد و پس از نجات پیدا کردن از چنگ یک اره ماهی با گروهی از ماهی‌ها روبرو شد که رسیدنش به دریا را خوشامد می‌گفتند! همان ماهی‌هایی که ماهیگیر را کلافه کرده بودند...

ماهی کوچولو تصمیم گرفت بعد از گشت زدن به آن‌ها ملحق شود اما شکار مرغ ماهیخوار شد، او برای نجاتش مرغ را به حرف کشید و سرانجام مرغ ماهیخوار دهانش را باز کرد و ماهی کوچولو از دهانش افتاد اما دوباره شکارش شد و مرغ او را بلعید. در شکم مرغ ماهیخوار ماهی ریزه ای دید که گریه می کرد، کمک کرد تا ماهی ریزه نجات پیدا کند اما خودش ماند تا مرغ ماهیخوار را با خنجرش بکشد، چند لحظه بعد مرغ ماهیخوار در آب افتاد و مرد اما هرگز از ماهی کوچولوی قصه خبری نشد. شب بود و همه یازده هزار و نهصد و نود و نه ماهی کوچولو بعد از شنیدن قصه به همراه ماهی پیر خوابیدند، تنها یک ماهی سرخ کوچولو بود که تا صبح از فکر دریا خوابش نبرد.» (بهرنگی، ۱۳۴۶: تلخیص کل داستان)

تحلیل داستان ماهی سیاه کوچولو بر مبنای اصول فکری فستینگر

در داستان ماهی سیاه کوچولو شخصیت های داستان حیواناتند «به داستان هایی که از زبان جانوران بیان می شود فابل می گویند.» (آریانپور، ۱۳۸۶: ۳۵۸) در اصطلاح ادبی، فابل، «داستان ساده و کوتاهی است که معمولا شخصیت های آن حیوان هستند و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی یا معنوی است. شخصیت ها در فابل اغلب حیواناتند؛ اما گاهی اشیای بی جان، موجودات انسانی یا خدایان هم در آن حضور دارند.» (تقوی، ۱۳۷۶: ۹۲)

راوی داستان ماهی پیر دانایی است که شب چله دوازده هزار تا از بچه ها و نوه هایش را کنار خود جمع کرده و برای آنها این داستان را نقل می کند: «یکی بود یکی نبود. یک ماهی سیاه کوچولو بود که با مادرش در جویباری زندگی می کرد. این جویبار از دیواره های سنگی کوه، بیرون می زد و ته دره روان میشد ...» (بهرنگی، ۱۳۸۷: ۳۷۶) و به این شکل کل داستان به طور کامل روایت می شود و در پایان که دوازده هزار بچه ماهی، قصه ی ماهی سیاه کوچولو را می شنوند، همگی شب بخیر گفته و می روند که بخوابند، و تنها یکی از آنها متأثر شده و به فکر فرو می رود. این امر نقطه ی آغاز ناسازگاری شناختی داستان است بطوریه که قهرمان (ماهی سیاه کوچولو) با تاکید بر اصل تلاش و تصمیم (اصل دوم و سوم نظریه ی فستینگر)، بر نظریه ی نخست که عدم انطباق رفتار اجباری است، غالب می شود و بدین ترتیب بستر ایجاد یک جامعه ی آرمانی را بر مبنای روشن بینی رقم می زند. طبق محتوا و مبنای داستان های عامیانه عنصر خواب، نماد غفلت و بی خبری است از این رو قهرمان داستان به دلیل غلبه بر خودشناسی و دوری از نقسائیات، وارد دنیای آرمانی خود می شود و به این شکل با تمام تعارض ها نزار می کند و زمینه ی ایجاد روابط و مناسبات باورهای نهادینه ی خود را فراهم می سازد و به این شکل از مرحله ی تمثیل به واقعیت منتقل می شود.

قهرمان داستان، ماهی سیاه کوچولویی است که نویسنده با اشاره به کوچک و سیاه بودن او به توصیف شکل ظاهری او می پردازد؛ انتخاب رنگ سیاه برای شخصیت اصلی داستان، مبنای نخستین تفکر نویسنده در ترسیم شکل ظاهری قهرمان داستان خویش است. بطوریکه این امر خود یک نوع ناسازگاری شناختی و یا عدم انطباق رفتاری (اصل نخست فستینگر) در انتخاب افکار متعدد ذهن نویسنده را، به تصویر می کشد. یعنی همان امری که نخستین فرایند اصول فکری فستینگر را تبیین می کند. زیرا در قالب تمثیل و نماد پردازی، از یک ساختار خاص جهت معرفی قهرمان خویش، بهره جسته است.

چته ی ماهی سیاه بسیار کوچک است اما از او توقعات بسیاری انتظار می رود تا جایی که ناممکن ها را ممکن سازد و این امر با توجه به نظریه فستینگر نوعی تضاد شناختی است. اما امری که عملکرد قهرمان را از مرحله ی تضاد شناختی به سمت امید و آگاهی هدایت می کند، تغییر رویه ی او از مرحله تضاد به مرحله ی تصمیم (اصل دوم فستینگر) و سپس به مرحله ی تلاش (اصل سوم فستینگر) است.

از این رو او به ژرفای سیاه وجود دیگران نفوذ می کند تا آنان را به سوی دنیایی فراتر از جویبار (یعنی دنیای محاطی که انسان خود برای خود ترسیم نموده است) فرا خواند و بدین شکل فضای تمثیل در ترسیم دنیای آرمانی ماهی سیاه کوچولو، با بهره گیری از قوه تعقل، مصداقی واقعی می یابد. ماهی سیاه آرزو دارد از تاریکی، سیاهی، یکنواختی و تکرار آزاد شود. او با وجود مخالفت مادر و تهدید و تمسخر اطرافیان که او را تحت نفوذ تلقینات حلزون پیر می دانند و با حمایت بعضی از ماهی های جوان از میان مخالفتش می گریزد. این امر طبق اصل دوم نظریه ی فستینگر قابلیت نقد و بررسی دارد. یعنی موقعیت تازه ای که شخص می تواند برای خود در مراتبی بسیار مطلوب متصور سازد، بطوریکه برای او بستر دل کندن از موقعیت پیشین به شکلی جذاب فراهم گردد که دیگر به عواطف قبل از تصمیم (اصل دوم) رجعت نکند. ماهی سیاه کوچلودر سر آغاز داستان، کلام خود را در عدم انطباق اجباری با عواطف این چنین مطرح می کند:

می خواهم بروم ببینم آخر جویبار کجاست؟ (بهرنگی، ۱۳۸۷: ۳۷۵) او با ایجاد یک ناسازگاری درونی هدف انتهایی خود را با عبارت تمثیلی آخر جویبار به گوش همگان می رساند و این امر حاکی از اندیشه های متعالی او، به سوی خودشناسی و گسستن از قیود دست و پا گیر و ناسازگار است که با اصل

نخست (عدم انطباق اجباری) اندیشه‌ی فیستینگر بر مبنای ترسیم دنیایی تمثیلی قابلیت نقد و تحلیل می‌یابد.

«ماهی سیاه کوچولو گفت: مادر، من دیگه از این گردش‌ها خسته شدم، می‌خوام راه بیوفتم ببینم جاهای دیگه چه خبرایی هست؟.....» «من می‌خوام بدونم که راستی راستی زندگی یعنی اینکه تو یک تیکه جا هی بری و برگردی تا پیر بشی یا اینکه در تور دیگه ای هم میشه زندگی کرد؟.....» «شما که نمی‌تونید از برکه بیرون برید چطور از دنیا گردی حرف می‌زنید؟.....» «من دلم می‌خواد بدونم جاهای دیگه چه خبرهایی هست؟.....» (بهرنگی، ۱۳۸۷: ۳۱۷-۳۲۵-۳۷۸)

انگیزش نخست از شناخت واقعیات و حس کنجکاو برای رسیدن به مرحله‌ی معرفت‌شناسی و گسستن از تیرگی‌ها و روزمرگی‌هایی که انسان را در مراحل ابتدایی نگاه میدارد جز اصل تلاش، یعنی اصل سوم از اصول فکری فیستینگر است که در پی قطعیت در تصمیم یعنی اصل دوم حادث می‌گردد و در این مرحله است که فرد با کشف دنیای آرمانی خود همه چیز را جذاب می‌بیند. او در ابتدا خود را در یک مسیر دورانی می‌یابد که تمثیلی از غفلت و بحران عاطفی است. اما بعد از حرکت در مسیر صعودی، با تاکید بر اصل عدم انطباق اجباری (اصل نخست)، به مرحله‌ی کشف و شهود باطنی با مصادیق بارز خودشناسی می‌رسد.

یکی از زیباترین و تاثیرگذارترین عبارات‌های داستان ماهی سیاه کوچولو بیان جمله‌ای از زبان اوست با این مضمون: «مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبه‌رو شوم - که میشوم - مهم نیست؛ مهم این است که زندگی یا مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد.» (بهرنگی، ۱۳۸۷: ۳۷۵) با توجه به اصل سوم نظریه‌ی فیستینگر، تلاش برای عبور از تمام ناسازگاری‌های موجود محیطی با استفاده از روابط و مناسباتی که در جهانی نو متولد می‌شود، می‌تواند پیش در آمد موفقیت‌های بسیاری باشد و این امر نقطه‌ی آغاز عزت نفس است که در تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها حادث می‌شود و مسیر خودشناسی و کشف حقیقت را در پی دارد. فیستینگر در فرایند عدم انطباق اجباری معتقد است فرد می‌تواند خودش را متقاعد کند که زندگی کردن برای امروز بهتر از نگاه داشتن آن برای فردا است.

شخصیت‌های داستان ماهی سیاه کوچولو را می‌توان به دو گروه پویا و ایستا و اشخاص آن را به خاطر نقشی که در ساختن پیرنگ و نحوه‌ی کاربرد آن بر عهده دارند به چند گروه تقسیم کرد:

نظیر شخصیت های: اصلی، مخالف، قرار دادی، نوعی و تمثیلی یا نمادین (داد، ۱۳۸۳: ۳۰۲) که همه ی شخصیت هادر کنار قهرمان داستان احتمال بروز کشمکش و گره افکنی را در مسیر داستان افزایش میدهند.

نکته ی قابل توجه در شخصیت اصلی داستان ماهی سیاه کوچولو، انگیزش و هیجان او جهت حرکت به سوی شخصیت شناسی است، همان امری که او را از سایر خواهران و برادران خود متمایز ساخت. نویسنده در بیان رفتارهای ماهی سیاه و تعامل او با سایر شخصیت ها قصد دارد نگاهی مثبت اندیش را به خواننده القا کند از این رو شخصیت تمثیلی ماهی سیاه، پویا، پیچیده، غیر مستقیم و توانمند، طراحی شده است.

عمده پیامهای این قصه، در خصوصیات قهرمانش نهفته است. شخصیت تمثیلی ماهی سیاه کوچولو، بیانگر ویژگی های فردی است، متفکر، پویا، فعال، پرسشگر و به دنبال پاسخ. او دارای هوش سرشار است ابتدا خود را به علم و آگاهی مجهز می سازد و سپس به جنگ با دشمن غفلت می رود. فستینگر معتقد است هنگامی که فرد از اصل دوم یعنی عنصر تصمیم بهره می گیرد از بین دو حالت قبل و بعد از رخداد حادثه در ذهن، معایب و مزایای رخداد ها و وقایع را رصد می کند. از اینرو ممکن است که یک حادثه ی روانی با وجود همه ی معایبی که داشته است از مزیتی برخوردار باشد که با تصمیم جدید که ذاتا دارای امتیاز است، ترکیب شود و تعالی فرد را تضمین کند. بر اساس این نظریه هیچ امر قابل رد شدن نیست بلکه باید در مورد آن تفکر نمود.

ماهی سیاه به دوستانش گفت: « شما زیادی فکر می کنید. همه اش که نباید فکر کرد... راه که بیفتیم، ترسمان به کلی می ریزد» (بهرنگی، ۱۳۸۷: ۳۷۹) این جمله از زبان قهرمان داستان بیانگر عدم انطباق اجباری (اصل نخست) با شرایط حاکم است. فستینگر معتقد است هنگامی که از وقایعی که مورد میل ما نیست چشم پوشی میکنیم و به دلیل شرایط زمانی و مکانی حاکم، تحت تاثیر آنها قرار نمیگیریم، در آن صورت توانسته ایم با عدم انطباق آن شرایط با درونیات خویش به مرحله ی بعد صعود کنیم. آشنایی زدایی از وقایع، حوادث و زندگی حاکم، یکی از ارکان اصلی این داستان است و این امر در پرهیز از عنصر ترس و بیم، یعنی همان عواملی که تا قبل از تصمیم قهرمان، اموری نگران کننده محسوب می شدند، مصداق می یابد.

ماهی سیاه کوچلودر آغاز داستان گفت: «آخر مادر جان، مگر نه اینست که هر چیزی به آخر می رسد؟ شب به آخر می رسد، روز به آخر می رسد؛ هفته، ماه، سال، راستی زندگی یعنی اینکه توی

یک تکه جا، هی بروی و برگردی تا پیر شوی و دیگر هیچ، یا اینکه طور دیگری هم توی دنیا می شود زندگی کرد؟» (بهرنگی، ۱۳۸۷: ۳۸۷)

شالوده تلاش و روابط و مناسبات قهرمان تمثیلی داستان بر مبنای نظریه‌ی فستینگر، بیانگر آن است که انسان در شرایط ناهماهنگی جذابیت وقایع با برگزیدن حادثه‌ی ذهنی مورد نظر، می تواند از اندوه درونی غالب بر وجود خود، پیشی گرفته و عنصری را جستجو کند که مورد طبع اوست.

شخصیت تمثیلی ماهی سیاه اذعان دارد...: «من نه بدبینم و نه ترسو. من هر چه را که چشمم می بیند و عقلم می گوید، به زبان می آورم.» (بهرنگی، ۱۳۸۷: ۳۷۶) و به این شکل مسیر حرکت خود را با شخصیت‌های متعددی آغاز و به پایان می رساند. فستینگر معتقد است همه‌ی نگرش‌ها و رفتارهایمان را در هماهنگی و اجتناب از ناسازگاری یا ناهماهنگی‌ها می توانیم سامان بخشیم و این امر همان تدبیری است که در اندیشه‌ی ماهی سیاه قابل رویت است. اواز افکار ثانویه و احتمالی پرهیز می کند تا خود را به جذابیت جهان و موقعیتی که در ذهن خود پیش بینی کرده است، برساند تا شاهد تحقق آرمانهایش باشد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه ذکر شد داستان ماهی سیاه کوچولو به عنوان یکی از شاخص‌ترین داستان‌های پند آموز صمد بهرنگی با برخورداری از شخصیت‌های متعدد داستانی، خواننده را به فضایی فارغ از دنیای مادی فرا می خواند. او با بهره‌گیری از صنعت تمثیل، فرصتی را برای بیان وقایع موجود در جامعه فراهم می آورد تا در بستری تاثیر گذار، دغدغه‌های جامعه‌ی خود را مطرح نماید. در داستان ماهی سیاه کوچولو صمد بهرنگی با ترسیم شخصیت ماهی سیاه کوچولو در نقش یک مبارز انقلابی به تبیین مبانی قدرت، اراده، هوش و سایر ویژگی‌های شخص متفکری می پردازد که در جهت رسیدن به اهداف متعالی خویش از تمامی مصائب روزگار عبور نموده تا حقایق پنهان، برایش آشکار گردد. قدرت بیان تمثیلی بهرنگی تا حدی است که این داستان را با ویژگی‌های متعددی که برای شخصیت‌هایش قائل شده، می توان از ابعاد گوناگون علم روانشناسی، مورد نقد و بررسی قرار داد. او با تبیین مراتب مختلف خودشناسی، قهرمان داستان خویش را به آگاهی و عزت نفس می رساند. در این میان گاه ناقدان با تشریح موازین داستانی مطابق با حوادث متعدد زندگی انسان‌ها بر اساس نقش آفرینی حیوانات، توانسته‌اند ساختار داستان‌ها را مورد نقد روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه قرار دهند.

با عنایت به تحلیل ساختار، روابط و مناسبات این اثر بر مبنای اندیشه های لئون فستینگر، به عنوان روان شناس و ناقد اجتماعی، دریافتیم که داستان ماهی سیاه کوچولو، با برخورداری عناصر داستانی مناسب، دارای سازوکارهایی است که الگوهای ساختاری فستینگر در نقد و تحلیل آن مبانی و همچنین بیان اندیشه های درونی بهرنگی در بیان دغدغه های اجتماعی، بسیار سودمند واقع می شود. اگرچه دستیابی به اصول تغییر نگرش، امری دشوار است اما نظریه ی ناهماهنگی شناختی لئون فستینگر به کارورزان این حوزه کمک می کند تا با پیش بینی وجهت بخشی رفتار فردی که دچار ناهماهنگی شناختی شده است، تغییر نگرش او را تا حدی تحت کنترل در آورند.

منابع و مأخذ

۱. آریان پور، عباس؛ کاشانی، منوچهر، (۱۳۸۶)، *فرهنگ انگلیسی به فارسی*، تهران: امیر کبیر، چ چهارم و سوم
۲. انوشه، حسن، (۱۳۷۵)، *دانشنامه ی ادب فارسی*، تهران: موسسه ی فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، چ سوم
۳. بازاریار، صادق؛ دهقانی، یوسف (۱۳۹۴)، *تاثیر برنامه ی آموزش مهارت های زندگی بر کاهش ناسازگاری اجتماعی و پرخاشگری نوجوانان دختر*، تهران: کنفرانس ملی آینده پژوهی علوم انسانی و توسعه
۴. بدارل، ذلیل، ژ؛ لامارش، ل (۱۳۸۱)، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه ی حمزه گنجی، تهران: نشر ساوالان، چ دوم
۵. بهرنگی، صمد، (۱۳۸۷)، *قصه های بهرنگی*، تهران: سرایش، چ هشتم
۶. بهرنگی، صمد، (۱۳۴۶)، *ماهی سیاه کوچولو*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چ اول
۷. بهزاد پور، سمانه؛ - مطهری، زهراسادات؛ سهرابی، فرامرز (۱۳۹۴)، *پیش بینی نشخوار فکری بر اساس ناسازگاری اجتماعی و هیجانی در بیماران مبتلا به وسواس فکری*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دوره ی ۱۶، شماره ۴، (پیاپی ۶۲)
۸. تقوی، محمد، (۱۳۷۶)، *حکایت های حیوانات در ادب فارسی*، تهران: روزنه، چ اول
۹. جابری، ناصر، (۱۳۹۶)، *مطالعه ی بینامتنی تمثیل در معارف بهاء ولد و مثنوی مولانا*، شیراز، شعر پژوهی (بوستان ادب)، دوره ی نهم، شماره ی ۳ (پیاپی ۳۳)
۱۰. جعفری، ناهید؛ بخشی پیش کناری، زهرا (۱۳۹۶)، *رویکرد نظامی گنجوی به تمثیل حیوانات از دیدگاه تعلیمی*، دهاقان، پژوهشنامه ی ادبیات تعلیمی دوره ی نهم، شماره ی ۳۳.

۱۱. داد، سیما، (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی - واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی تطبیقی و توضیحی*، (ویرایش جدید)، تهران: مروارید، چ دوم.
۱۲. درویشیان، علی اشرف، (۱۳۷۷)، *برگزیده‌ی آثار صمد بهرنگی*، تهران: کتاب و فرهنگ.
۱۳. سپانلو، محمد علی، (۱۳۶۶)، *نویسندگان پیشرو ایران*، تهران: نگاه، چ دوم.
۱۴. سورین، و، تانکارد، ج، (۱۳۸۱)، *نظریه‌ی ارتباطات*، ترجمه‌ی علیرضا دهقان، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. شیرینی، قهرمان، (۱۳۸۷)، *مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران*، تهران: چشمه.
۱۶. قاسمی پور، قدرت؛ آذر پناه، آرش، (۱۳۹۳) *داستان کوتاه تمثیلی در ادبیات معاصر ایران*، تهران: پژوهش‌های ادبی، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
۱۷. میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، *عناصر داستانی*، تهران: سخن.
۱۸. میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۷)، *صد سال داستان‌نویسی در ایران*، تهران: چشمه، چ سوم.

19. Samelson, Franz, (2000), little tolerance for boredm

20. American National Biography Online

References

1. Arianpour, Abbas; Kashani, Manouchehr, (2007), English to Persian Dictionary, Tehran, Amir Kabir, forty-third.(In Persian)
2. Anousheh, Hassan, (1996), Encyclopedia of Persian Literature, Tehran, Encyclopedia Cultural and Publishing Institute, Ch III.(In Persian)
3. Baziar, Sadegh; Dehghani, Yousef (2015), The effect of life skills training program on reducing social maladaptation and aggression in female adolescents, Tehran, National Conference on Humanities Future Studies and Development.(In Persian)
4. Bedar, L.; Dezil, J.; Lamaresh, L. (2002), Social Psychology, translated by Hamzeh Ganji, Tehran: Savalan Publishing, Ch II.(In Persian)
5. Behrangi, Samad, (2008), Behrangi Stories, Tehran, composition, Ch 8. (In Persian)
6. Bahrangi, Samad, (1346), Little Black Fish, Tehran, Children and Adolescents Intellectual Development Center, Vol.(In Persian)
7. Behzadpour, Samaneh; - Motahari, Zahrasadat; Sohrabi, Faramarz (2015), Prediction of rumination based on social and emotional maladaptation in patients with obsessive-compulsive disorder, Tehran, Shahid Beheshti University, Volume 16, Number 4 (62) .(In Persian)
8. Taqavi, Mohammad, (1997), Animal Stories in Persian Literature, Tehran, Rozaneh, Vol. .(In Persian)
9. Jaberi, Nasser, (2017), An intertextual study of allegory in the teachings of Bah'u'll ٓh's Masnavi, Shiraz, Poetry Research (Bustan Adab), Volume 9, Number 3 (33) .(In Persian)

10. Jafari, Nahid; Bakhshi Pishnari, Zahra (2017), Ganjavi's military approach to allegory of animals from an educational perspective, Peasants, Journal of Educational Literature, Ninth Volume, No. 33.(In Persian)
11. Dad, Sima, (2004), Dictionary of Literary Terms - Glossary of Persian and European Literary Concepts and Terms (Comparative and Explanatory), (new edition), Tehran, Morvarid, Ch II.(In Persian)
12. Darvishian, Ali Ashraf, (1998), Selected Works of Samad Behrangi, Tehran, Book and Culture, Vol .(In Persian)
13. Spanloo, Mohammad Ali, (1987), Leading Iranian Writers, Tehran, Negah, Ch II.(In Persian)
14. Surin, V, Tankard, J., (2002), Theory of Communication, translated by Alireza Dehghan, Tehran, University of Tehran, Vol. (In Persian)
15. Shiri, Ghahraman, (2008), Schools of Story Writing in Iran, Tehran, Cheshmeh.(In Persian)
16. Ghasemipoor, power; Azarpanah, Arash, (2014) Allegorical Short Story in Contemporary Iranian Literature, Tehran, Literary Studies, Twelfth Year, No. 47.(In Persian)
17. Mir Sadeghi, Jamal, (1997), Fictional Elements, Tehran, Sokhan, Ch.(In Persian)
18. Mir Abedini, Hassan, (2008), One Hundred Years of Story Writing in Iran, Tehran, Cheshmeh, Ch III.(In Persian)
19. Samelson, Franz, (2000), little tolerance for boredm
20. American National Biography Online

